

پیامدهای اجتماعی و فرهنگی بنیادگرایی دینی در افغانستان از واکنش به سکولاریسم تا سکولاریسم واکنشی

صلاح الدین قادری*، تنویر احمد قسیم**

کداریکد: 0000-0001-5320-6289

کداریکد: 0000-0003-0121-7845

چکیده

مقدمه: مقاله حاضر به بررسی پیامدهای اجتماعی و فرهنگی بنیادگرایی دینی در افغانستان پرداخته است. تأکید اصلی مقاله بر پیامدهای بنیادگرایی در حوزه مواجهه مردم افغانستان با دین است. **روش:** روش تحقیق مطالعه از نوع کیفی است که با استفاده از تکنیک مصاحبه انجام گرفته است. افراد مورد مطالعه گروه‌های مختلف تحصیلکرده از جمله اساتید، دانشجویان، عالمان دینی، روزنامه نگاران هستند. نتایج با استفاده از روش نظریه زمینه‌ای تحلیل و با ترسیم مدل پارادایمی و روایت داستانی سعی در فهم بهتر آن شده است. **یافته‌ها:** بر اساس نتایج به دست آمده، مهمترین پیامدهای اجتماعی و فرهنگی بنیادگرایی تضاد فرهنگی، تخریب و تحقیر فرهنگی، ممانعت از توسعه فرهنگی، ترویج جزم اندیشی، ترویج خشونت اجتماعی و قومی و ترویج تبعیض‌های جنسیتی هستند. مهمترین پیامدهای بنیادگرایی در حوزه دین و باوردهای دینی عبارتند از: ترویج بدبینی و ناامیدی از دین، سکولاریزم واکنشی، تجربه‌رهایی بخش، ترویج قشری‌گری، دین‌گریزی و ترویج دین‌موروثی است. مقوله هسته این پژوهش با نام «سکولاریسم واکنشی» استخراج شد. **بحث:** بررسی عوامل گسترش بنیادگرایی و پیامدهای آن در کشور افغانستان نشان داد که مهمترین پیامد اجتماعی این پدیده در حوزه دینی و باورهای دینی سکولاریسم واکنشی است. از آنجایی که براساس بسیاری از نظریات و تحقیقات موجودات بنیادگرایی واکنشی به حاشیه‌ای شدن دین است، بنیادگرایی خود درون دارای تناقض و تضادی است که پیامد آن سکولاریسم واکنشی است و این افراط از دل خودش افراطی در جهت مخالف تولید می‌کند.

کلیدواژه‌ها: بنیادگرایی، افغانستان، پیامدهای اجتماعی و فرهنگی، سکولاریسم واکنشی.

* - استادیار گروه جامعه‌شناسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه خوارزمی (نویسنده

مسئول) salahedin.gh@khu.ac.ir

** دانش‌آموخته کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه خوارزمی تهران tanwir2222@gmail.com

این مقاله مستخرج از پایان‌نامه کارشناسی ارشد نویسنده دوم است که راهنمایی آن را نویسنده مسئول برعهده داشته است.

مقاله علمی پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۲/۲۲

مسائل اجتماعی ایران، سال دوازدهم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۴۰۰، صص ۳۵۵-۳۸۰

۱. مقدمه و بیان مسئله

در دنیای امروز خوانش‌هایی از دین صورت گرفته که ماهیت دین را در شکلی نو طرح می‌کند. یکی از این خوانش‌ها بنیادگرایی است. بنیادگرایی دینی در تمامی طول تاریخ بشر وجود داشته، اما در سال‌های پایانی هزاره سوم، به عنوان منبع هویت به طور اعجاب‌آوری نیرومند و اثرگذار جلوه می‌کند (کاستلز، ۱۳۸۰: ۳۰). بنیادگرایی دینی به معنی بازگشت به اصول است که معرف اساس دین است و معتقدند که تنها یک دیدگاه درباره جهان می‌تواند درست باشد و فقط دیدگاه آنهاست که حقیقت دارد. اگرچه بنیادگرایی در ابتدا خاستگاه منجی داشته؛ اما به باور بسیاری از صاحب نظران (سالزمن^۱، ۲۰۰۸) به پدیده جهانی و در واکنش به جریان‌های جهانی نو و جهانی شدن شکل گرفته است. به عقیده گیدنز، بنیادگرایی عمداً در واکنش به فرایند جهانی شدن پدیدار شده است و حالت دفاع از عناصر سنتی جهان را به خود می‌گیرد (گیدنز، ۱۳۸۹: ۸۱۰)

به نظر می‌رسد بین جهانی شدن و ظهور بنیادگرایی دینی در شکل جدید آن رابطه وجود داشته است، در این رابطه (ذکریا، ۱۳۸۸) منبع بنیادگرایی اسلامی را در نابسامانی‌ها و اختلالات جهان اسلام، احساس واقعی یا خیالی تحقیر، توسط غرب از یکسو و سهولت دسترسی به فناوری‌های خشونت‌آمیز از سوی دیگر می‌داند. بنیادگرایی دینی با ارجاع به اصول غیر قابل تخطی و خوانش یکسویه و متصلب به پدیده مورد نظر می‌نگرد. بنیادگرایی‌های دینی؛ همیشه به صورت واکنشی و با رجوع به اصول گذشته صورت می‌پذیرد (کاستلز ۱۳۸۰، ۲۹). خوانش یک سویه و افراطی از دین به یک معضل جهانی تبدیل شده و پیامد آن جنگ، ویرانی، خشونت، حذف هویت‌های دیگر، بحران‌های اجتماعی، شکاف‌های قومی و اختلاف می‌باشد که همه اینها، زاده افراط‌گرایی و خوانش‌های تک رویه است. جامعه افغانستان به عنوان یکی از بسترهای بنیادگرایی در دوره معاصر دارای شرایط خاصی است. دین در جامعه افغانستان از جایگاه خاصی برخوردار است، به طوری که قویترین شاخصه هویت‌یابی در جامعه می‌باشد، افغانستان امروز بیشتر از هر کشور دیگر درگیر این پدیده است و سال‌ها خوانش‌های افراطی و بنیادگرایانه مقبولیت زیادی در این جامعه داشته است که خوانش معتدل از دین را سرکوب می‌کند. خوانش‌های افراطی از دین سرمنشأ آشوب و نزاع‌های مختلف از جمله، درگیری‌های خانمانسوز و فاجعه بار در این سرزمین می‌باشد و آنچه مسئله ساز است آثار و پیامدهای این نوع خوانش‌ها در بوجود آوردن ویرانی و فروغلتاندن کشور به ورطه نابودی است.

^۱ . Salzman

به عقیده گیدنز، «پژوهش جامعه‌شناسی می‌تواند به ارزیابی نتایج اقدامات سیاسی و اجتماعی در عمل کمک کند. هر برنامه‌ای برای اصلاحات عملی ممکن است نتواند به آنچه طراحان آن مد نظر داشته‌اند برسد، یا ممکن است پیامدهای ناخواسته و ناخوشایندی به دنبال داشته باشد» (گیدنز و بردسال، ۱۳۸۹: ۹). بنابراین اتکا به اهداف و نیت خیرخواهانه اولیه یا کارشناسانه و عملی به هیچ عنوان نمی‌تواند تضمین‌کننده نتایج و اهداف خواسته شده اولیه باشد. در موارد متعددی آنچه پیامدهای یک برنامه، سیاست یا رویکرد خاص است؛ نتایجی کاملاً متفاوت و گاهی متناقض و در تضاد با اهداف اولیه به بار می‌آورد. زاگرنمن نویسنده کتاب "درآمدی بر جامعه‌شناسی دین" می‌گوید: «زندگی دینی همیشه گرفتار، درگیر و تحت تأثیر بادهایی است که از جانب امور اجتماعی به درون آن می‌وزد و از آن گذر می‌کند... دین را نباید همچون واقعیت و موجودیتی در خود و قائم به ذات فهم کرد و مورد مطالعه قرار داد. به عکس، این نکته را باید به خاطر داشت که دین همیشه درگیر و گرفتار محیط اجتماعی- فرهنگی خاصی است» (زاگرنمن، ۱۳۸۴: ۱۴۱). بنابراین، پژوهش جامعه‌شناسی به ما کمک می‌کند در مطالعه پدیده بنیادگرایی به پیامدهای اجتماعی و فرهنگی ناخواسته این جنبش بپردازیم. یکی از این پیامدها در تحقیقات پیشین (سراج زاده و همکاران، ۱۳۹۵؛ آزاده و بقالی، ۱۳۹) رواج سکولاریسم است. به عقیده بسیاری از نظریه پردازان از جمله، آمارتیا سن (۱۳۸۸) یکی از عوامل مؤثر بر رواج بنیادگرایی، واکنش نسبت به سکولاریسم است، اما به نظر می‌رسد خود بنیادگرایی به رواج سکولاریسم مخصوصاً سکولاریسم واکنشی کمک می‌کند. لذا ایده اولیه این مقاله در مورد پیامدهای اجتماعی و فرهنگی بنیادگرایی؛ پیامدی است که دقیقاً در تضاد و تعارض با اهداف اولیه است و گاه نتایجی متناقض با اهداف بنیادگرایی در جامعه‌ای مثل جامعه افغانستان به بار می‌آورد.

در تحقیق حاضر از روش کیفی مبتنی بر مصاحبه، استفاده شده است. از سوی دیگر تجربه زیسته یکی از نویسندگان مقاله به عنوان شهروند کشور افغانستان و انگیزه استفاده از روش کیفی را تقویت کرد. علاوه بر اتکا بر تجارب زیسته، مشاهدات و ارتباطات یکی از نویسندگان، تلاش شده تا فضای فکری و اجتماعی جامعه افغانستان در کنار دیدگاه نخبگان اجتماعی و فرهنگی جامعه افغانستان در مورد بنیادگرایی و پیامدهای آن مورد استفاده قرار گیرد.

این پژوهش به مطالعه پیامدهای فرهنگی، اجتماعی بنیادگرایی در افغانستان و نحوه مواجهه مردم با دین پرداخته و در این فرایند به دنبال این است که بنیادگرایی چه تأثیراتی بر میزان اعتقادات دینی، شیوه بجا آوردن عمل‌های دینی و نحوه سبک زندگی مردم داشته است؟ آیا بنیادگرایی باعث تقویت باورها و هنجارهای دینی، تضعیف دینی و یا منجر به بازتولید سکولاریسم واکنشی شده است؟

با توجه به این توضیحات، پرسش اساسی تحقیق این است که بنیادگرایی در افغانستان دارای چه پیامدهایی در نحوه مواجهه مردم با دین داشته است. در راستای این سؤال اصلی به سؤالات زیر نیز پاسخ داده خواهد شد.

بنیادگرایی چه تأثیری در تقویت و تضعیف اعتقادات دینی داشته است؟ آیا این پدیده بر شیوه‌های عمل بجا آوردن عبادات تأثیر گذاشته است؟ به تقویت عبادات یا تضعیف عبادات کمک کرده است؟ بنیادگرایی چه نسبتی با سکولاریسم دارد؟ و آیا این پدیده با سکولاریسم واکنشی نسبت و پیوندی می‌تواند داشته باشد؟ و در نهایت بنیادگرایی چگونه بر شیوهی عمل انسان‌ها در زندگی روزمره‌شان تأثیرگذار بوده است.

۲. مبانی نظری

پیشینه تجربی

مژده (۱۳۸۲) در کتاب "طالبان و پنج سال سلطه در افغانستان" که از اولین آثار منتشر شده در افغانستان است و راجع به جنبش طالبان، نوع ساختار، تشکیلات، حکومت‌داری، بافت نظامی طالبان نگاشته شده، یک تصویر درونی و دقیق از پنج سال حکومت طالبان ارائه می‌دهد.

مهدوی (۱۳۹۳) در پژوهشی با محوریت "جامعه‌شناسی سیاسی طالبان" به مسئله بنیادگرایی پرداخته است، هدف نگارنده، شناسایی جامعه‌شناختی جنبش طالبان است. محقق تلاش کرده است نشان دهد، کدام عامل در جریان شکل‌گیری گروه طالبان مؤثر واقع شده است. این اثر تحلیل جایگاه اجتماعی فرهنگی و الگوهای عقیدتی، تأثیرانگاره‌های مذهبی، فرقه‌ای و تشکیلات طالبان و عوامل داخلی و خارجی و رمز ماندگاری و تداوم این جریان را مورد بررسی قرار می‌دهد.

فصیحی دولت شاهی (۱۳۹۵) در پژوهشی با عنوان، "جامعه‌شناسی خشونت سیاسی در افغانستان" به بررسی بنیادگرایی در افغانستان پرداخته است. به نظر این نویسنده، ایدئولوژی مارکسیستی و همچنین بنیادگرایی به دلیل خصلت ستیزه جویی و روحیه افراط‌گری تأثیر تعیین کننده‌ای در خشونت‌های فرقه‌ای سیاسی در افغانستان داشته است. فصیحی دولت شاهی، معتقد است که عوامل خشونت سیاسی در افغانستان به دو عامل مرتبط بوده است: (۱) نارضایتی اجتماعی دخالت روانی برخاسته از محرومیت‌های سیاسی اجتماعی، (۲) باورها و ایدئولوژی‌های جدید مارکسیسم و بنیادگرایی که از خارج در تکثیر خشونت نقش اساسی ایفا کرده است.

دوراندیش (۱۳۹۶) در رساله خود با عنوان، "طالبان و عقلانیت سیاسی" به این سؤال پرداخته است که آیا طالبان از عقلانیت سیاسی برخوردار هستند. به نظر نگارنده، سیاست‌گری در افغانستان به‌ویژه در تفکر طالبانی بر پایه خشونت و استبداد استقرار یافته است. برداشت‌های سیاسی، دینی خشک و ابتدائی و تأکید بر تداوم ساختار قبیله‌ای هم در حوزه سیاست و هم در حوزه دینداری ویژگی‌های مهم این گروه است. نویسنده، راه برون‌رفت از این بن‌بست را نیاز به تفسیر از دین، فهم مدرن و عقلانی از دولت و سیاست‌گری می‌داند.

حمیدی‌زاده (۱۳۹۷) به مطالعه "جامعه‌شناسانه بنیادگرایی با تأکید بر سه دین ابراهیمی" پرداخته است. نگارنده در این تحقیق با نگاهی جامعه‌شناختی به درون جنبش‌های بنیادگرا در سه دین ابراهیمی اسلام (طالبان) یهودیت و مسیحیت، را مورد بررسی قرار داده است.

باقی (۱۳۹۷) در مقاله‌ای با عنوان "دین‌گریزی هیستریک، دین‌گزینی هیستریک" به تحلیل‌گرایی به فرقه‌های مختلف مذهبی با نگاهی جامعه‌شناختی پرداخته است. از نظر باقی، گرایش به فرقه‌های مذهبی و شبه مذهبی و شدت آن در سال‌های اخیر در جامعه ایران واکنشی به قرائت رسمی از دین و یک نوع اعتراض است. دین‌گریزی هیستریک روی یک سکه و روی دیگرش دین‌گزینی هیستریک است. همان‌گونه که این دین‌گریزی، رفتاری واکنشی است آن نوع دین‌گزینی هم، عکس‌العمل است. از نظر وی این نوع واکنش‌ها معمولاً نسبت به سلطه غیراقناعی و زورمندانه شکل می‌گیرند. دین‌گریزی هیستریک مانند بدل خود، که دین‌گزینی هیستریک است دارای دو مشخصه است: یکی این که الزماً زیربنای معرفتی ندارد و جنبه نمادین و نمایشی پیدا کرده است و دوم، اینکه رفتاری اجتناب‌ناپذیر است و به خاطر ناتوانی در مقابله با وضع موجود، نوعی «جابه‌جایی خشم» رخ داده است و در واقع مبتنی بر یک نوع واکنش عاطفی است.

العسیری (۱۴۲۲ق) در کتاب "المیزان لحركة طالبان" به چگونگی شکل گرفتن جنبش طالبان، نگاه فکری طالبان به شریعت و عوامل داخلی مؤثر بر ظهور طالبان توجه نمود. نیرا (۲۰۰۳) در مقاله‌ای تحت عنوان "بنیادگرایی اسلامی و پیامد آن برای زنان"، به شرح بنیادگرایی و نحوه مواجهه بنیادگراها با ارزش‌هایی مثل دموکراسی، پلورالیسم، مساوات می‌پردازد و معتقد است یکی از پیامدهای این جنبش این است که بیشترین قربانی بنیادگرایان؛ زنان می‌باشند.

پیشینه نظری

پیتر هرپوت^۱ بنیادگرایی دینی را هم یک «جنبش اجتماعی» و هم یک «رویکرد شخصی» می‌داند. او با استناد به تحقیقات جامعه‌شناختی بر جنبش‌های بنیادگرایانه پنج ویژگی مهم را

^۱ . herriot

برمی‌شمرد که نخستین و مهمترین وجه تمایز اساسی «واکنشی بودن» آنهاست (هریوت، ۲۰۰۹: ۲). کاستلز، بنیادگرایی دینی را به عنوان یک مسئله اجتماعی مورد توجه قرار داده است. از نظر او بنیادگرایی به معنای برخاستن هویتی برای یکسان‌سازی رفتار فردی و نهادهای جامعه با هنجارهایی است که برگرفته از احکام خداوند هستند و تفسیر آنها بر عهده مرجع مقتدری است که واسطه خدا و بشریت است (کاستلز، ۱۳۸۵: ۳۰). به زعم او تلاش برای تکوین هویت، سرچشمه معنا بخشیدن به زندگی مردم است و از این نظر آنچه افراد را در شکل دادن به هویت‌شان یاری می‌کند، نقشی اساسی دارد. کاستلز در بستر روابط قدرت سه نوع هویت مشروعیت بخش، هویت مقاومت، هویت برنامه‌دار را تفکیک کرده و معتقد است هریک از این انواع به صورت هویت‌های متفاوتی عمل کند. نوع دوم، این هویت‌ها با بنیادگرایی قرابت بیشتری دارد. هویت مقاومت به دست کنشگرانی ایجاد می‌شود که در اوضاع و احوال یا شرایطی قرار دارند که از طرف منطبق سلطه، بی‌ارزش دانسته می‌شود و یا داغ ننگ بر آن زده می‌شود. از همین روی سنگرهایی برای مقاومت و بقا بر مبنای اصول متفاوت یا متضاد با اصول مورد حمایت نهادهای جامعه ساخته می‌شود. جریان‌ات بنیادگرا همچون طالبان در بافت مقاومت در پی ساخت هویتی خاصی برای بقای حیات سنتی در برابر جریان مدرن هستند (کاستلز، ۱۳۸۵: ۲۴). از نظر کاستلز بنیادگرایی اسلامی، به عنوان هویت بازسازی شده و به عنوان یک برنامه سیاسی، مرکز و محور تعیین کننده‌ترین فرایندی است که تا حد زیادی آینده جهان اسلام را رقم می‌زند. به نظر کاستلز، اسلام گرایی سیاسی و هویت بنیادگرایی اسلامی که در دهه ۱۹۹۰ در زمینه‌های اجتماعی و نهادی متعدد در حال گسترش بوده است، همواره در پیوند با پویای طرد اجتماعی و یا بحران دولت ملی است. فروپاشی جماهیر شوروی، باعث پیدایش نهضت‌های اسلامی در قفقاز و آسیای میانه و حتی تشکیل حزب احیای اسلامی در روسیه شد که خطر تحقق نگرانی‌های مربوط به گسترش انقلاب‌های اسلامی افغانستان و ایران به جمهوری‌های سابق شوروی را در پی داشت (همان: ۳۵).

بابی سعید در کتاب *هراس بنیادین، اروپا مداری و ظهور اسلام گرایی*، علل پیدایش بنیادگرایی اسلامی را بیان کرده است. از نظر او ادغام جوامع اسلامی در نظام سرمایه‌داری جهانی تحت تسلط غرب، هویت‌های اسلامی را تضعیف کرده است و اسلام گرایی واکنشی بومی در برابر سلطه و گسترش سیستم جهانی تحت رهبری غرب است (سعید، ۱۳۹۰: ۳۴). مایکل فیشر نیز معتقد است که اسلام گرایی واکنشی به تخریب و زوال فرهنگی یا به تعبیر مارکس تغییر قیافه‌های فرسوده است.^۱ (فیشر، ۱۹۹۰).

^۱ - fisher

آلموند و اپلبی معتقدند جنبش‌های بنیادگرا خود را در برابر جریان می‌بینند و خود را متعهد می‌دانند که در برابر آنها قیام کنند و واکنش نشان دهند. از نظر آلموند و اپلبی اکثر جنبش‌های بنیادگرا در برابر جریان سکولار و اشاعه دولت سکولار به وجود آمده‌اند (آلموند و اپلبی، ۲۰۰۳: ۱۰۰). اپلبی ویژگی مرتبط بین جنبش‌های بنیادگرا در دو سطح ایدئولوژیک و سازمانی تقسیم می‌کند. در نظریه آلموند - اپلبی مهمترین ویژگی‌های سطح ایدئولوژی عبارتند از: ۱) واکنش به حاشیه‌سازی، تمامی جنبش‌های بنیادگرا در برابر فرسایش و کنار گذاشته شدن دین واکنش نشان می‌دهند و در پاسخ به این فرایند شکل می‌گیرند؛ ۲) گزینشگری، در عین رد کردن مدرنیته از ابزارهای آن استفاده می‌کنند؛ ۳) جهان‌بینی مبتنی بر دوگانه‌انگاری بین خیر و نوبد غلبه پاکی بر پلیدی؛ ۴) مطلق‌انگاری و خط‌پذیری کتاب آسمانی؛ ۵) هزاره-گرایی و موعودگرایی.

مهمترین ویژگی‌های سطح سازمانی هم عبارتند از: ۱) انتخاب اعضا براساس رنگ و بوی تقدس؛ ۲) مرزهای بسیار روشن و شفاف به این معنا که یا عضو گروه بنیادگرا هستید یا علیه آن هستید؛ ۳) سازمان مقتدر مبتنی بر رهبر کاریزماتیک و دارای ویژگی‌های ماورا الطبیعی؛ ۴) الزام رفتاری روشن و شفاف در پوشش، گفتار، رفتار جنسی، خورد و خوراک، روابط خانوادگی، تعداد فرزندان و ... (آلموند و اپلبی، به نقل از حمیدی زاده، ۱۳۹۷: ۲۶).

آمارتیاسن، نادیده‌گرفتن تکثر در هویت را موجب تک‌وارگی آن می‌داند. از نظر وی افراد هویت‌های متنوع و متکثری دارند. اما زمانی که این تکثر نادیده گرفته شود و فقط یکی از منابع هویتی فرد برجسته گردد و هر فرد صرفاً با یک هویت شناخته شود تک‌وارگی در هویت رخ می‌دهد. وی این وضعیت را عامل اصلی ایجاد خشونت می‌داند. این نوع نگرش را در تقابل با نگرش تک‌تک‌گرایی قرار می‌دهد و تأکید می‌کند که این نحوه برخورد با هویت، می‌تواند تشنج آفرین باشند (آزاده و بقالی، ۱۳۹۰). به نظر آمارتیاسن «یقیناً فرض تک‌وارگی نه تنها آبخور اصلی بسیاری از نظریه‌های هویت است، بلکه سلاح بسیار مستعمل کنشگران فرقه‌ای نیز هست، که خواهان نادیده گرفتن کلی هرگونه ارتباط با دیگری هستند که بتواند موجب رقیق شدن وفاداری‌های مردمان مورد هدف آن گروه برجسب‌دار ویژه شود. انگیزه نادیده انگاشتن همه وابستگی‌ها و وفاداری‌ها، غیر از آنچه از یک هویت محدود کننده سرچشمه می‌گیرد، می‌تواند عمیقاً فریبنده باشد و همچنین تنش اجتماعی و خشونت را تشدید کند» (سن، ۱۳۸۸: ۲۵). حرکت‌های رادیکال بنیادگرا ناشی از تقلیل‌گرایی منابع هویتی به یک منبع و یک مؤلفه خاص است که نوعی تک‌وارگی در حوزه هویت را بر ساخت می‌کند. بنیادگرایی دینی به صورت کلی و بنیادگرایی دینی اسلامی به صورت خاص از برجسته کردن هویت دینی و

اسلامی ناشی می‌شود و سایر جنبه‌های هویت؛ مانند نیازهای غریزی، سرزمین، سنت‌های اباجدادی، جغرافیا، زبان و قومیت را به حاشیه می‌راند یا سرکوب می‌کند. با توجه به مباحث طرح شده، می‌توان مهمترین مفاهیم حساس را به صورت زیر توضیح داد. بنیادگرایی، یک نوع «جنبش واکنشی» است و به دنبال «یکسان‌سازی رفتار فردی و نهادهای جامعه» با هنجارهای الهی و دینی است که خود این نوع «هویت مقاومت» را سرلوحه خود قرار می‌دهد و به «مقاومت در مقابل مدرنیته و حفظ سنت» می‌پردازد، سر منشأ این حرکت معمولاً «تگ‌وارگی هویتی» است که در مدرنیته و مخصوصاً با رواج «سکولاریسم» روند فزاینده‌ای پیدا کرده است و هویت‌های دینی و ارزش‌های دینی را «طرد و به حاشیه» رانده است. لذا، نوعی «واکنش بومی در برابر سلطه و گسترش سیستم جهانی تحت رهبری غرب» تلقی می‌شود. تک‌وارگی هویتی عامل اصلی ایجاد «خشونت» و توسل به خشونت و رویکردهای ستیزه‌جویانه در بنیادگرایی شده است. در بحث باقی مفهوم دین‌گریزی هیستریک و دین‌گزینی هیستریک طرح شده است. براین اساس سخت‌گیری در عرصه اجتماعی در بحث‌های اعتقادی و دینی به واکنش و عمل اعتراضی منجر می‌شود و می‌تواند نوعی دین‌گریزی هیستریک و دین‌گزینی هیستریک را به بار بیاورد که هر دو واکنشی هستند. علاوه بر این می‌توان چنین استنتاج نمود که همانطور که سکولاریسم با برجسته‌سازی هویت تک محوری دنیوی، عامل ظهور بنیادگرایی می‌شود، بنیادگرایی با تک بعدی کردن هویت می‌تواند باردار واکنش‌ها و پیامدهای ناخواسته باشد.

۳. روش‌شناسی

پژوهش حاضر به شیوه کیفی و مبتنی بر روش نظریه زمینه‌ای انجام گرفته است. انتخاب روش کیفی مبتنی بر مصاحبه با نخبگان، به سه دلیل بوده است: (۱) عامه مردم اطلاعاتی چندانی در مورد پیامدهای بنیادگرایی ندارند؛ (۲) مردم در جامعه افغانستان، به راحتی نظرات‌شان را بیان نمی‌کنند و نوعی ترس امنیتی در دست‌یابی به داده‌های واقعی وجود دارد؛ (۳) هدف از این تحقیق دست‌یابی به درک عمیق‌تر از ابعاد بنیادگرایی و پیامدهای آن است که با روش کمی نمی‌توان به آن رسید. انتخاب نظریه زمینه‌ای به دلیل این است که مطالعه حاضر از نوع اکتشافی است و با محوریت پیامدهای بنیادگرایی انجام گرفته است و نظریه زمینه‌ای از ظرفیت مناسبی برای تحلیل این موضوع برخوردار است. امید است از این مجرا فرضیاتی شکل بگیرد که مبنای تحقیقات گسترده‌تر شود.

از روش مصاحبه، به عنوان تکنیک اصلی گردآوری اطلاعات استفاده شده است. دیدگاه‌های چهار گروه در این مطالعه مورد استفاده قرار گرفته است: (۱) متخصصان جامعه‌شناسی دانشگاه‌های افغانستان؛ (۲) دانشجویان دانشگاه‌های علوم اجتماعی؛ دانشگاه کابل، دانشگاه تعلیم و تربیت (استاد ربانی) و دانشگاه کاتب هم از دوره کارشناسی ارشد و کارشناسی؛ (۳) پژوهشگران اسلامی در حوزه دین به خصوص بنیادگرایی، (۴) مصاحبه‌گران، سیاستمداران و روزنامه نگارانی که در حوزه بنیادگرایی قلم زده‌اند.

با استفاده از نمونه‌گیری نظری با ۸ استاد دانشگاه و ۲ رئیس دانشگاه، ۱۰ دانشجوی کارشناسی و ارشد، ۱۰ نفر از فعالین سیاسی و روزنامه نگاران و ۵ نفر از پژوهشگران دینی مصاحبه صورت گرفت. ابزار پژوهش چک لیست مبتنی بر محورهایی بوده است که از طریق مصاحبه به کار گرفته شده است.

پایایی، مهمترین آزمون هر مطالعه کیفی، آزمون کیفیت آن است و یک مطالعه کیفی خوب می‌تواند به ما درک وضعیتی که از جنبه دیگر مبهم و گیج کننده است؛ کمک کند. این امر به مفهوم کیفیت خوب یک تحقیق مربوط است. (قادری، ۱۳۹۰: ۱۰۶). اعتبار در روش کیفی عبارت است: اطمینان به اطلاعات و تحلیل محقق از سوی مخاطبان به گونه‌ای که یافته‌های وی را دقیقاً نماینگر جهان واقعی بدانند. در مطالعه حاضر سعی شده است منابع گردآوری داده‌ها متنوع و گوناگون باشد. چند بعدی سازی تحقیق از طریق منابع داده‌ها و گروه‌های مختلف اجتماعی از نخبگان جامعه افغانستان و تجربه زیسته یکی از نویسندگان تحقق پیدا کرد.

تجزیه و تحلیل یافته‌ها مبتنی بر فرایند سه مرحله‌ای کد گذاری (باز، محوری و گزینشی) و سپس ترسیم مدل پارادایمی و ارایه روایت داستانی صورت گرفته است.

ع. یافته‌های تحقیق

هدف پژوهش حاضر مطالعه عوامل مؤثر بر بنیادگرایی، پیامدهای فرهنگی و اجتماعی بنیادگرایی در افغانستان و نوع مواجهه مردم با آن است. در مرحله اول، کدگذاری باز، مفاهیم را استخراج و سعی شد برای فهم بهتر، عبارتهایی از مصاحبه‌کنندگان را به عنوان شاهد مثال، همراه با مفاهیم بیاوریم در مرحله دوم، مفاهیم مشابه در مقوله کلی‌تر قرار داده شد تا به مرحله آخری که از بین مقولات و مفاهیم بدست آمده به گزینش مقوله هسته پرداخته شود. در مرحله بعدی مدل پارادایمی ترسیم و روایت داستانی پدیده ارائه شد.

بسترهای بنیادگرایی در افغانستان

با تحلیل مصاحبه‌های مرتبط با پرسش «چرا جامعه افغانستان بستر مناسبی برای گروه‌های بنیادگرا است؟» ۱۲ مفهوم بدست آوردیم که مؤلفه‌هایی دال بر بستر مناسب گروه‌های بنیادگرا در افغانستان می‌باشند.

مصاحبه کننده شماره (۱) جامعه‌شناس و استاد دانشگاه چنین اظهار نظر می‌کند: سه چیز از همه بیشتر به شکل‌گیری رشد بنیادگرایی در افغانستان کمک کرده است. (۱) جهاد علیه روس‌ها و تشکیل حکومت اسلامی؛ (۲) جدال بین روستا و شهر؛ (۳) انقلاب اسلامی ایران که باعث تشدیدگرایی حکومت اسلامی در افغانستان شد. همان طوری که می‌دانید جامعه افغانستان یک جامعه شهری نبوده و فرهنگ شهری در این کشور توسعه پیدا نکرده است و آموزه‌های بنیادگرایی بسیار ساده و در حد عقول عمومی است و همچنان بن بست تاریخی جامعه افغانستان و اینکه اسلام راه حل این بن بست است. شکست در دولت ملی، ناکامی در ایجاد جامعه مرفه (کار، راه و تولید ثروت) فساد اداری، و مردم افغانستان از این منظر اسلام را به‌عنوان یک راه حل می‌بینند.

مصاحبه کننده شماره (۵) از پژوهشگران اسلامی چنین اظهار می‌نماید: جامعه افغانستان، جامعه سنتی بوده و تفکر طالبان از یک تفکر آگاه برنخاسته است و بیشتر یک گروه عرفی است و ارزش‌ها در جامعه ما بار دینی دارد و چون جامعه افغانستان در یک فقدان علم به سر می‌برند به‌صورت طبیعی هر جریانی را مقلدانه می‌پذیرند.

مصاحبه کننده شماره (۷) روزنامه‌نگار چنین بیان کرد: فرهنگ سیاسی در افغانستان برگرفته از یک فرهنگ قبیله‌ای است و جنگ و تنش‌های که در تاریخ این کشور گذشته در محور قبیله بوده است و چون دین یک بستر مناسب و خوبی برای مشروعیت بخشیدن این جنگ‌ها بوده و نزاع‌های ما بیش از اینکه اسلام راه‌گشا باشد مؤلفه‌های فرهنگی و قبیله‌ای قضایا را حل می‌کند و بنیادگرایی در افغانستان از یک بستر فرهنگ قبیله‌ای آب خورده و گروه‌های طالبان از یک بستر قبیله‌ای قوم غلزایی برخاسته‌اند.

شرایط علی

با تحلیل مصاحبه مرتبط به این پرسش که «چه شرایط علی برای بروز بنیادگرایی در افغانستان بود؟» ۳ مفهوم در مورد شرایط علی بدست آوردیم. این مؤلفه‌ها به‌عنوان شرایط علی در تشدید بنیادگرایی در افغانستان مؤثر بوده است. این سه عامل عبارتند از: (۱) حمله نظامی شوروی؛ (۲) منفعت طلبی قدرت‌ها؛ (۳) تفرقه میان گروه‌های جهادی. مرد ۶۶ ساله، استاد فلسفه چنین گفت:

فرهنگ افراط‌گرایی با تجاوز افغانستان شروع می‌شود که زمینه و بستر افراط‌گرایی را در فرهنگ عمومی افغانستان ایفا کرد. جهاد افغانستان باعث شد که جنگ و جهاد و تکفیر به یک فرهنگ عمومی تبدیل شود. درست در سنت قدیم واژه جهاد و فرهنگ تکفیر تا زمانی که یک کشور حمله نمی‌کرد مصداق نداشت؛ اما با آغاز جهاد فرهنگ تکفیر به فرهنگ عمومی تبدیل شده‌اند.

مرد ۴۴ ساله، پژوهشگر اسلامی چنین اظهار کرد:

علت‌العلل گروه‌های افراطی در افغانستان حمله شوروی بود که عکس‌العمل داشت و باعث شد جنگ شعله‌ور شود که چند فصل داشت، جنگ با شوروی، جنگ داخلی مجاهدین، جنگ طالبان، حمله و دوام جنگ طالبان، آمریکایی‌ها در افغانستان بسیار افراط کردند و باعث می‌شود جنگ و نزاع مروج پیدا کند.

عوامل مداخله‌گر

با تحلیل مصاحبه مرتبط به این پرسش که چه عوامل مداخله‌گر در گسترش بنیادگرایی در افغانستان نقش بسیار مهم داشته است؟ چهار مفهوم به عنوان عوامل مداخله‌گر بدست آمد. این چهار عامل عبارتند از: (۱) رقابت‌های سیاسی بیگانگان؛ (۲) سنت‌گرایی قومی/ مذهبی؛ (۳) سیاست منطقه‌ای؛ (۴) قدرت‌های بیگانه.

مرد ۳۷ ساله، سیاستمدار با تحصیلات دکتری، چنین اظهار کرد:

تفکر رادیکال از دوره جهاد مردم افغانستان شکل گرفت تا آن زمان جامعه افغانستان یک جامعه مسلمان میراثی اسلامی بود و نه یک جامعه منور اسلامی. زمانی که این جامعه، میراثی با حمله شوروی روبرو می‌شود برای دفاع از کشور برخاست؛ اما نه مدیریت سیاسی، اقتصادی و نه ایدئولوژیک در اختیارش بود و از طریق کانال آمریکا و کشورهای غربی جنگ در افغانستان مدیریت می‌شد. ورود عرب‌ها به افغانستان بستر را برای رادیکالیسم بیشتر مساعد کرد، چون علمایی که آنها می‌فرستادند بیشتر احساسات جامعه افغانی را مخاطب قرار می‌دادند و حضور علمای عرب سبب شد تا تفکر اسلام موروثی تندتر شود و زمینه را برای طالبان دیوبندی مساعد کرد. تعلیم و تربیت طلاب در مدارس دیوبندی و برگشت آنها به افغانستان به عنوان ملاهای جامعه که با یک تفکر تند وارد شدند.

مرد ۳۸ ساله، روزنامه‌نگار دارای کارشناسی ارشد، نظرش را چنین بیان کرد:

عامل استخباراتی و افغانستان نقطه تقابل ابرقدرت‌های منطقه است، کشمکش‌های قدرتمندان منطقه، فضا را برای گروه‌های بنیادگرا مساعد کرده است، پدیدار شدن ایدئولوژی‌های چپ؛ مثل کمونیسم و در بستر خودش گروه‌های دیگری مثل طالبان شد و راه را برای سلفی و وهابی باز کرد.

پیامدهای فرهنگی و اجتماعی بنیادگرایی

با تحلیل مصاحبه‌ها، در پاسخ به این پرسش که «بنیادگرایی چه پیامدهای فرهنگی و اجتماعی در افغانستان داشته است؟» مفاهیمی مانند عدم توسعه فرهنگی و اجتماعی، تقلیل‌گرایی فرهنگی، تخریب فرهنگی، تحقیر فرهنگی، ترویج قوم‌گرایی، نفرت و خشونت، تبعیض و بی‌عدالتی و مخصوصاً تبعیض جنسیتی، یکسان‌سازی هویتی و دینی، ممانعت از رشد نهادهای مدنی بدست آمد.

مصاحبه شونده شماره (۸) جامعه شناس و استاد دانشگاه با تحصیلات دکتری چنین اظهار نظر کرد:

گروه‌های بنیادگرا بسیار تلاش می‌کنند با نوع پلورالیزم فرهنگی مبارزه کنند. طالبان با قرائت خاص خودشان می‌خواهند جامعه را به یکسان‌سازی فرهنگی سمت دهند. با حضور گروه‌های بنیادگرا ما شاهد گروه‌های متکثر در جامعه نمی‌شویم، هویت‌های که براساس یک انتخاب آزاد عقلانی بتوانند، هستی‌های خود را معنا بخشند و شما سبک‌های زندگی متفاوت را نمی‌توانید انتخاب کنند. رشد عقلانی، انتخاب آزاد هویت‌های متفاوت گروهی، خط مش‌های متکثر مدیریتی در حضور بنیادگراها شکل نمی‌گیرد.

مصاحبه شونده شماره (۸) روزنامه نگار و فعال سیاسی چنین بیان کرد:

افغانستان بعد طالبان دچار فروپاشی فرهنگ است، خرد رخت بسته، عقلانیت انتقادی در این سرزمین نیست. رادیکالیزم به‌عنوان یک چتر سیاه و یک سد محکم، فراروی هرگونه نوگرایی، و خردپروری و معرفت‌شناسی است، فرهنگ افغانستان را دچار اینالسیون کرده است افغانستان در برابر قرائت متحجرانه، تنگ و بی‌رمق به‌ویژه طالبان نفس تازه ندارد. در قرن بیست و یکم فرخنده به‌عنوان یک زن متهم به آتش‌سوزی قرآن کریم توسط مردان به وحشیانه‌ترین صورت قربانی شد و این نشان می‌دهد که افراط‌گرایی در وجدان جمعی ما تأثیر گذاشته است. رادیکالیزم به‌عنوان یک درخت کشنده، بیخ تمامی دریچه‌های فکر تازه و باورهای تازه را دچار از خود بیگانگی کرده است.

مصاحبه شونده شماره (۳) از دانشجویان لیسانس چنین بیان کرد:

بنیادگرایی جامعه افغانستان را دچار خلاء فرهنگی در زمان فعلی نموده و باعث بازتولید اندیشه و تفکر قبیله‌ای شده است.

مصاحبه شونده دیگر مرد ۲۶ ساله، از دانشجویان ارشد، چنین بیان کرد:

بنیادگرایی سبب نابودی میراث فرهنگی ما شده است و همچنان بنیادگرایی باعث از بین بردن موزیم‌ها و تخریب آثار باستانی در کشور بود، تحمیل به یکسان‌سازی، نحوه لباس پوشیدن کار طالبانی است و باعث شد تا مردم به اعتقاد راکد روی بیاروند.

مصاحبه شونده شماره (۱) استاد دانشگاه، با تحصیلات کارشناسی، می‌گوید:
گروه‌های افراطی در افغانستان عامل عادی شدن خشونت است، نزاع‌ها و شکاف قومی تشدید شده، خشونت یک امری سؤال برانگیز نیست و یک سوژه برای اندیشیدن نیست. به دلیل بنیادگرایی فرصت ایجاد یک جامعه قانونمند را از دست دادیم و باعث شد تا آنارشیسم سیاسی بوجود آید.

همچنین مصاحبه شونده شماره (۷) استاد دانشگاه، با تحصیلات دکتری، چنین اظهار کرد:
بنیادگرایی هویت ما را به عنوان یک هویت ضد عقلانی معرفی کرد. هویت سیاسی ما را بی‌نظم معرفی کرد که توانمندی ساختن یک نظام را نداریم.

مصاحبه شونده دیگر استاد جامعه‌شناسی دانشگاه کابل می‌گوید:
یکی از پیامدهای بنیادگرایی شکل‌گیری برخورد افراطی با مسایل است، نگاه تک سویه و تک قرائتی نسبت به زنان و حقوق زنان دارد و امروزه، مردم با جریان‌های نوعی مثل حقوق بشر و حقوق زنان مقاومت می‌کنند.

از نظر مصاحبه شونده دیگر، دانشجوی دختر از دانشگاه کابل:
بنیادگرایی باعث شده، مردسالاری نقش بسزایی داشته و زنان جنس دوم، محسوب شوند.

مواجهه مردم با دین

در پاسخ به این پرسش‌ها که «بنیادگرایی چه تأثیری در مواجهه مردم با دین داشته است؟»، «بنیادگرایی چقدر باعث دینداری، طرد، ناامیدی و تضعیف دین شده است؟»، «بنیادگرایی اگر با این روند ادامه پیدا کند آیا راه را برای سکولاریزم باز می‌کند یا نه و همچنان بنیادگرایی چه پیامد مثبت و منفی به دینداری مردم داشته است؟»؛ ۲۸ مفهوم استخراج شد. براساس نتایج استخراج شده، در یک نگاه کلی، بنیادگرایی هم راه را برای سکولاریزم باز می‌کند و هم باعث ناامیدی و فاصله جوانان از دین شده و کمک چندانی به دینداری مردم نکرده است.

در این رابطه، جامعه‌شناس ۴۵ ساله و استاد دانشگاه با درجه تحصیلی کارشناسی ارشد، اظهار نظر نمود:

بنیادگرایی بزرگترین خسارات را به دین زده است اقلیت‌های مذهبی مثل شیعه تحت فشار بودند. افراد زیادی را از دین مأیوس کرده. زندگی زیادی را تباه کردند. آنها نتوانستند مراکز دینی قوی ایجاد کنند که دانش دینی تولید کنند و نتوانستند از درون منابع دینی یک راه‌حل برای بحران موجود پیدا کنند. بیشتر به قشرگری و اخباری‌گری دامن زد.

مصاحبه شونده (۴) از پژوهشگران اسلامی بیان نمود:

در حوزه دین، بنیادگرایی باعث شده که برخی را از دین گریز بی‌باور ساخته و برخی دیگر را سخت متعصب به بار آورده است بنیادگرایی ریشه دین را بر می‌کند و به‌ویژه در میان نسل روشنفکر و تحصیل یافته شهری. بنیادگرایی از نظر ظاهری، دینداری را تقویت کرده است سکولاریزم خام افغانی واکنشی در برابر این پدیده است، بنیادگرایی دین را از معنویت تهی نموده و جامعه را وارد جنگ‌های پایان ناپذیر می‌سازد. بنیادگراها راه حل را در اسلام تبلیغ می‌کنند بدون آنکه برای مردم بگویند چه طور و با چه شیوه و راهکار؛ و این سبب ناامیدی نسل جوان از دین شده است.

مصاحبه شونده (۸) از روزنامه نگار و سیاستمدار با درجه تحصیل ارشد، چنین اظهارنظر نمود:

من جرقه‌هایی از سکولارشدن را در جامعه افغانی کم می‌بینم چون رادیکالیزم سیطره خودش را بر همگان انداخته. رادیکالیزم جامعه دینی را آماده می‌کند که در او یک سقف است که کسی اجازه دیگر اندیشی را ندارد و دینی که برای مخاطبانش فرصتی پرسشگری را ندهد در واقع در مسیر خلاف خویش در حرکت است. رادیکالیزم باعث شده که جامعه، دین‌مداری شوند که آگاهی دینی‌شان واقعی نیست و آگاهی دینی مبتنی بر رادیکالیزم را تقویت کرده به گونه‌ای که جامعه فکر می‌کنند. که مراجع سرسخت کل عالم اسلام همین‌ها هستند. قرائت رادیکالیزم، چراغ دین را دودی و دچار بیراهگی کرده است.

مصاحبه شونده دیگر شماره (۴) از دانشجویان دانشگاه کابل می‌گوید:

بنیادگرایی باعث شده که اصل و محتوای دین فراموش شود. حرکت طالبان در افغانستان دین را به یک دین ناکامل تغییر داده است.

کدگذاری محوری داده‌ها و استخراج مقولات اصلی پژوهش

در این قسمت مفاهیمی را که از لحاظ ماهیت مفهومی و معنایی مشابه بودند را طبقه‌بندی کرده و آنها را به مقولات تبدیل کرده‌ایم.

مقولات شرایط زمینه و بسترهای وقوع بنیادگرایی

شرایط زمینه به شرایطی گفته می‌شود که به وجود آورنده بستری است که در ایجاد و شکل‌گیری پدیده‌ای نقش به‌سزایی دارد. مفاهیم ۱۲ گانه، مربوط به بسترهای بنیادگرایی در سه مقوله اصلی دسته‌بندی شدند: بافت روستایی و قبیله افغانستان، قرائت‌های تک‌سویه از دین و فقر اطلاعاتی می‌باشد. در واقع این بسترها در کنار هم تشکیل شبکه‌ای را می‌دهد که امکان رشد بنیادگرایی را فراهم می‌سازد. بافت روستایی و قبیله افغانستان و عدم ارتباط آنان با محیط بیرون، سبب فقر اطلاعاتی می‌شود و قرائت‌های تک‌سویه‌ای از دین که در این روستاها غالب

است به همراه این فقر اطلاعاتی بستر مناسبی برای رشد پدیده بنيادگرایی در افغانستان را مهیا می‌کند. شرح مفصل این بحث در ادامه بیان خواهد شد.

جدول ۱. کدگذاری محوری، دسته بندی مفاهیم در قالب مقوله های عمده مربوط به بسترهای بنيادگرایی

مفهوم	مقوله
جامعه روستایی؛ جامعه روستایی؛ جامعه سنتی؛ غلبه فرهنگی سنتی؛ عصیبت قومی؛ ساختار سیاسی قبیله‌ای؛ جدال بین سنت و مدرنیته	بافت روستایی قبیله افغانستان
سوء برداشت دینی؛ بسترهای رشد بنيادگرایی؛ اسلام موروثی	قرائت‌های یک سو به از دین
فقدان آگاهی و علم روز؛ ضعف سواد	فقر اطلاعاتی و دانشی

شرایط علی وقوع بنيادگرایی

شرایطی علی، عوامل و عناصری هستند که نقش تسریع‌کننده‌ای در بروز پدیده‌ها دارند و در صورت نبود این عوامل با وجود شرایط و بسترها آن پدیده، نمی‌تواند رخ دهد. منظور از عوامل علی در مورد بنيادگرایی، عواملی است که سبب ایجاد شدن پدیده بنيادگرایی در جامعه افغانستان شده است. در این پژوهش شرایط علی که موجب افزایش بنيادگرایی شده عبارتند از: اشغالگری شوروی، جنبش‌های جهادی، انشقاق و چند دستگی میان گروه‌های جهادی. در زمانی که تمامی عوامل زمینه‌ای و مداخله‌گر مهیا شد، تجاوز شوروی به افغانستان سبب شد؛ تمامی این عوامل با هم تجمیع گردد و سبب ظهور بنيادگرایی گردد. این تجاوز در کشوری قبیله‌ای مانند افغانستان سبب شکل‌گیری گروه‌های مقاومت گوناگونی شد و در این میان، نزاع‌ها میان این گروه‌ها افزایش یافت. این شرایط زمینه ساز از میان رفتن گروه‌های معتدلی مانند مجاهدین کم و رشد گروه‌های بنيادگرایی است.

جدول ۲. کدگذاری محوری، دسته بندی مفاهیم مربوط به شرایط علی بنيادگرایی

مفهوم	مقوله
حمله شوری به کشور افغانستان	اشغالگری شوروی
مقاومت علیه حمله نظامی شوروی	جنبش‌های جهادی
تفرقه میان گروه‌های جهادی	انشقاق و چند دستگی میان گروه‌های جهادی

مقولات عوامل مداخله گر وقوع بنیادگرایی

شرایط مداخله‌گر، شرایطی است که موجب افزایش و یا کاهش پدیده‌ای می‌شود. این شرایط مداخله‌گر می‌تواند در شدت و ضعف فعالیت‌های این گروه تأثیرگذار باشد. در افغانستان عمده این شرایط مداخله به سیاست‌های منطقه‌ای دول‌های همسایه، سیاست‌های اعمالی از سوی ابرقدرت‌های جهان و قبیله‌گرایی مذهبی مرتبط است منظور از قبیله‌گرایی مذهبی میزان تأثیر پذیری گروه‌هایی مذهبی است که میزان گرایش آنها به گروه‌های مذهبی همسان خود حتی در خارج کشور بیشتر از گرایش آنها به گروه‌های مذهبی غیرهمسان و در داخل کشور است.

جدول ۳. کدگذاری محوری، دسته بندی مفاهیم مربوط به شرایط مداخله گر در بنیادگرایی

مفهوم	مقوله
رقابت‌های سیاسی بیگانان؛ سیاست منطقه‌ای؛ قدرت‌های بیگانه	قدرت‌های منطقه‌ای
سنت‌گرایی قومی/مذهبی	قبیله‌گرایی مذهبی

مقولات پیامد های فرهنگی و اجتماعی

در کدگذاری محوری مفاهیم ۵۷ گانه، پیامدهای اجتماعی و فرهنگی در ۹ مقوله دسته بندی شدند. در جدول شماره ۴ به تشریح این مقولات می‌پردازیم.

جدول ۴. کدگذاری محوری، دسته بندی مفاهیم مربوط به پیامدهای اجتماعی و فرهنگی بنیادگرایی

مفهوم	مقوله
تأخر فرهنگی، تضاد فرهنگی، رادیکالیزه کردن فرهنگی؛ ترویج عدم تساهل فرهنگی	تضاد فرهنگی
تخریب سرمایه فرهنگی، تخریب و تحقیر میراث فرهنگی، حقارت فرهنگی؛ انزوای فرهنگی در سطح جهانی	تخریب و تحقیر فرهنگی
تقلیل‌گرایی فرهنگی، مانع توسعه فرهنگ، تبلیغ فرهنگ انتزاعی	مانع توسعه

فرهنگی	
ترویج جزم اندیشی	ترویج قضاوت‌های آنی در حوزه‌های عقیدتی مذهبی؛ تخریب عقیدتی؛ ترویج فرهنگ بنیادگرایی
یکسان سازی مذهبی / اعتقادی	تحمیل یک برداشت از فرهنگ و دین؛ القا برداشت ضدعقلانی از دین؛ یکسان سازی اعتقادی؛ یکسان سازی مذهبی؛ تبلیغ دین به صورت رادیکال
ترویج خشونت اجتماعی و قومی	ترویج خشونت و جنگ؛ انشقاق اجتماعی؛ ترویج تفکر قبیله ای؛ عادی شدن خشونت؛ تشدید نزاع قومی؛ تشدید شگاف قومی؛ ترویج خشونت در جامعه؛ خشونت خانوادگی؛ بدبینی قومی؛ ترویج تعصب‌های قومی و مذهبی؛ تقدس گرایی عرفی
ترویج تبعیض جنسیتی	ترویج فرودستی زنان؛ تبعیض جنسیتی آموزشی؛ ترویج ترس؛ تبعیض جنسیتی؛ انزوای زنان ترویج نظام مردسالاری
مانع توسعه اجتماعی	باز تولید جامعه بسته؛ بی‌عدالتی اجتماعی؛ بی‌عدالتی اجتماعی؛ بی‌عدالتی و تبعیض مضاعف؛ عدم شکل‌گیری نهادهای مدنی؛ تخریب نظام دولت ملت در افغانستان؛ مانع شکوفایی و اجتماعی؛ عدم توسعه اجتماعی؛ نادیده گرفتن حقوق شهروندی؛ تهدیدهای آزادی فردی
مانع توسعه علمی و تکنولوژیکی	مانع ورود تکنولوژی؛ عدم رشد تحصیلات عالی

تشریح مقولات پیامدهای اجتماعی و فرهنگی

منظور از تضاد فرهنگی شکل‌گیری موقعیتی است که در آن بستر جامعه میزبان فرهنگ‌های گوناگونی است؛ اما این فرهنگ‌ها نه در رابطه برابر با یکدیگر بلکه در نوعی کشمکش به سر می‌برند. به نوعی که این تضاد و کشمکش امکان هرگونه کنش متقابل فرهنگی را از بین برده و به سوی فرهنگی ایستا حرکت می‌کند. این تضاد که راه را برای ارتباط فرهنگ‌ها می‌بندد بعد از گذشت مدتی به تحقیر فرهنگی و تبعیض تبدیل می‌شود به گونه‌ای که در این فضای تک فرهنگی گرایی، بر دیگر فرهنگ‌ها چیره شده و دیگران را به دیده تحقیر می‌نگرد. چنین وضعیتی راه را بر هرگونه توسعه فرهنگی و اجتماعی می‌بندد. در این حالت، که تضاد و تحقیر در روابط بین فرهنگی (میان گروه‌های قومی) برقرار است، عاملان انسانی به دلیل فشار فرهنگ مسلط دچار نوعی تعارض و تضاد از نظر فرهنگی می‌شوند. این تضاد و تعارض می‌تواند خود را در مناسبات اجتماعی و مروادات

گروهی، قومی و مذهبی نشان دهد و جامعه را به سمت خشونت و ستیز و تشدید تضاد سوق دهد.

مقولات مربوط به پیامدهای بنیادگرایی در حوزه مواجهه مردم با دین

از ۲۸ مفهوم استخراج شده در بخش کدگذاری باز در مورد پیامدهای بنیادگرایی و مواجهه مردم با دین، ۷ مقوله، استخراج شد. در نهایت این ۷ مقوله، هم در یک مقوله اصلی که همان مقوله هسته، بود ذیل مفهوم سکولاریسم واکنشی قرار گرفت.

جدول ۵. کدگذاری محوری، دسته بندی مفاهیم مربوط به پیامدهای بنیادگرایی بر مواجهه با دین

مفهوم	مقوله	مقوله هسته
انحصار مذهبی؛ تناقض در احکام، عقیده و دین؛ ایدلوژی کرن دین؛ هم عقیدتی بر رادیکالیسم	یکسان سازی دینی	سکولاریسم و واکنشی
ناامیدی از دین؛ بدبینی به دین؛ ضعف دین؛ اسلام هراسی؛ بازنمایی چهره منفور از اسلام، تعصبات مذهبی؛ بدبین دینی	ترویج بدبینی و ناامیدی از دین	
سکولاریزم واکنشی؛ سکولاریزم واکنشی؛ سکولاریزم واکنشی؛ سکولاریزم واکنشی؛ سکولاریزم واکنشی؛ سکولاریزم	سکولاریزم واکنشی	
تجربه تاریخی رهایی بخش	تجربه رهایی بخش	
ترویج قشری گری؛ تقویت دینداری قشری؛ ترویج قشری گری؛ قشری گری دینی؛ ترویج قشری گری	ترویج قشری گری	
دین گریزی؛ دین گریزی؛ دین گریزی؛ دین گریزی	دین گریزی	
مورثی کردن دین بر عقلانیت زدایی دین	ترویج دین موروثی	

تشریح مقولات مربوط به پیامدهای بنیادگرایی بر مواجهه با دین

منظور از **یکسان سازی دینی** آن است که بنیادگرایی، قرائت خود از دین را بر تمامی افراد جامعه، مسلط نمایند. این مفهوم در بخش نظری هم مورد تأکید نظریه پردازان قرار گرفته است و افرادی مانند آمارتیا سن و کاستلز آن را مورد تأکید قرار داده بودند. خشونت که از طرف بنیادگراها اعمال می شود پیامدی جز بدبینی و **ناامیدی** از دین ندارد. این پدیده، اما با شرایط کنونی جهان مانند افزایش ارتباطات و مهاجرت شدت پیدا می کند. یعنی، اعمال خشونت آمیز بنیادگراها در جهان بازتابی منفی از خود بجا می گذارد. و این بازتاب سبب **دوری**، ترک دین، **ناامیدی** از دین است و در یک کلام **سکولاریزم واکنشی** را به وجود خواهد آورد. منظور از

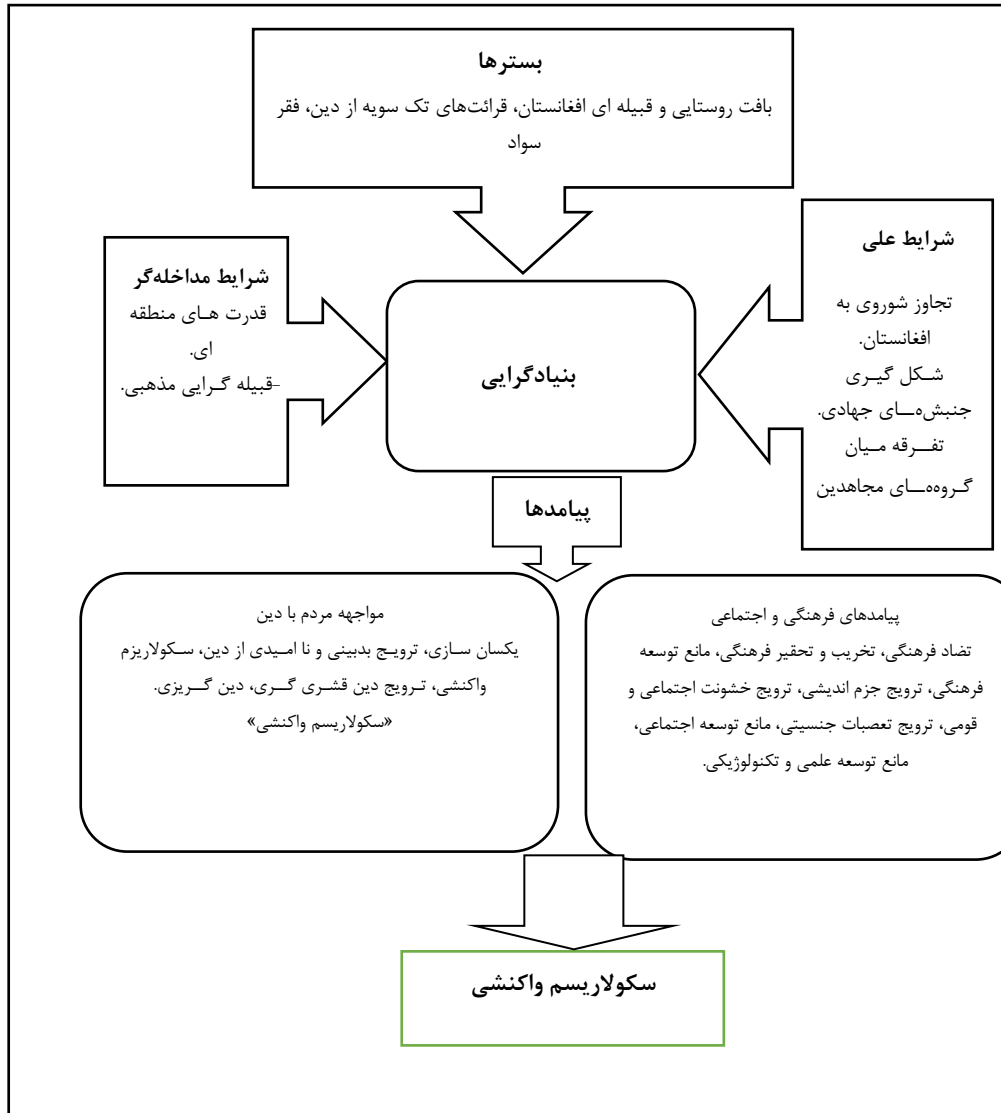
سکولاریزم واکنشی، گرایش به دین‌گریزی و کنار گذاشتن دین از عرصه عمومی در واکنش به تحمیل آن از سوی بنیادگرایان است. افراد برای مقابله با بنیادگرایی و به عنوان یک عمل مقاومتی و واکنش‌گرایانه به جای نفی و مبارزه با بنیادگرایی به سکولاریسم گرایش پیدا می‌کنند.

منظور از **تجربه‌های بخش‌ی** یکی از پیامدهای رهایی بخش بنیادگرایی است و مکانیزم عملی آن بدین شکل است که مردم به دلیل مواجهه طولانی مدت پی می‌برند که این اعمال نه ریشه در دین دارد و نه سبب سعادت جامعه می‌گردد و تمامی آن از نوع قدرت طلبی می‌آید که نتیجه‌ای جز جنگ و خشونت در پی ندارد.

منظور از **ترویج دین قشری‌گری** الزام افراد جامعه به انجام اعمال و مناسک دینی است که جامعه به مناسک و شعایر مذهبی توجه بیشتری نشان می‌دهند و فضا برای درکی عمیق از دین فراهم نمی‌کند. البته میزان تأثیرپذیری آن بر می‌گردد به هویت‌های متفاوت در جامعه و به خصوص در جامعه روستایی و مناطقی که زیرسلطه گروه‌های افراطی می‌باشند؛ اما در جامعه شهری، ترویج دین قشری منتفی و یا حداقل میزان آن خیلی پایین است.

تدوین مدل پارادایمی

در این بخش با توجه به مقوله‌های بدست آمده در بخش قبل و با توجه به مدل پارادایمی پیشنهادی اشتراوس و کرین (۲۰۰۸) و کدگذاری محوری انجام شده مدل پارادایمی به شکل زیر تدوین شده است.



روایت داستانی پژوهش

افغانستان کشوری است دارای *ساخت روستایی و قبیله‌ای*، این ساخت به سبب فقدان ارتباط با دیگر قسمت‌های جامعه و کشورهای همسایه، سبب شده است عاملان اجتماعی فاقد الگویی منظم از کنش متقابل با یکدیگر باشند و ارتباطات آنها گذرا و مقطعی باشد. این مقطعی و گذرا بودن باعث *فقر اطلاعاتی* شده است. این عاملان در *پایله‌ای از ارزش‌ها و هنجارهای قبیله‌ای* موجود قرار گرفته‌اند و این *پایله همان قرائتی است که آنان از دین دارند*؛ اما مشکل به اینجا ختم نمی‌شود؛ زیرا این عوامل بر یکدیگر تأثیر متقابلی دارند و سبب افزایش دایره تأثیر یکدیگر می‌شوند. این عوامل زمینه رشد *ایده تک سویه و تک قرائتی از دین* است. اما علاوه بر این، زمینه‌ها و بسترها، *عواملی مداخله‌گری* وجود دارد که می‌تواند احتمال ظهور این گروه‌ها را کم یا زیاد نماید. این عوامل در افغانستان به دلیل *سیاست‌های منطقه و قدرت‌های صاحب نفوذ* احتمال ظهور پدیده بنیادگرایی را افزایش داده است. به ویژه، آنکه برخی کشورها به دلیل منافع مذهبی و ایدئولوژیکی خود از گروه‌های بنیادگرا به نفع سیاست‌های خود استفاده ایزاری می‌نمایند.

دولت‌های منطقه، سعی می‌کنند سیاست‌های مداخله‌جویانه و منفعت‌طلبانه خود را در پس مذهب پنهان کنند. آنها از ایجاد گروه‌هایی با ایده بنیادگرایی حمایت کردند. در ابتدا به نظر می‌رسد این گروه‌ها فقط برای هدف مذهبی شکل گرفتند؛ اما پس از مدتی مشخص شد، این گروه‌ها قرار *است نقش بازوان فعال* این کشورها در نقاط دیگر را داشته باشند. در این موقعیت که اندیشه بنیادگرایی بسترهای خود را در افغانستان مساعد می‌بیند کشورهای منطقه نیز، در پی کاشت جوانه‌های آن هستند. زمانی که *حمله شوروی به افغانستان* رخ می‌دهد، گروه‌های مختلفی برای مبارزه، شکل می‌گیرد که اغلب، فاقد سازماندهی کاملی هستند و ارتباط درستی با یکدیگر ندارند. رفته رفته، شرایطی به وجود می‌آید که کشورهای مخالف شوروی، افغانستان را صحنه نبردی برای جنگ نیابتی میان بلوک شرق و غرب می‌سازند. در واقع ایده مبارزه این گروه و دفاع آنان از وطن شکلی دیگری به خود می‌گیرد و در واقع دست مایه جدال شرق و غرب شد. از طرفی این جنگ سبب شد که عده از شهروندان به کشورهای همسایه مهاجرت نمایند. این *مهاجران که جنگ زده و خشمگین از حمله شوروی بودند*، *بهترین امکان را برای پرورش ایده‌های بنیادگرایانه در خود داشتند* و کشورهای منطقه نیز از این ظرفیت به خوبی استفاده کردند. استفاده‌ای که نتایج آن نه در لحظه، بلکه سال‌ها بعد خود را نشان داد. این جوانان سال‌ها بعد که به کشور برگشتند دیگر نه آن انسان‌های جنگ

زده و خشمگین از جنگ بودند بلکه خود جنگجویانی بودند که مصمم بودند ایده‌هایی را که در این مدت در کشورهای همسایه آموخته بودند محقق سازند.

مجاهدین که بعد از شکست و خروج نیروهای شوروی از افغانستان نتوانستند دولت مقتدری ایجاد کنند، رفته رفته درگیر هرج و مرج و بی‌نظمی و درگیری‌های میان خود آنها شدند و به این ترتیب زمینه برای جریان رادیکالی دیگری به نام طالبان فراهم شد.

پس از ظهور طالبان این گروهک در پی **یکسان سازی و غلبه‌ی ایده‌های خود بر جامعه** بود و جامعه را به دو قسمت **خودی و غیرخودی** تبدیل کرد. در واقع ظرفی را ایجاد کرد که ایده‌های مخالف خود را به درون آن پرتاب کرد در چنین شرایطی که نوعی استبداد شدید بر کل جامعه، حکمفرما است امکان ارتباط بین گروه‌های اجتماعی کم شده و سبب می‌شود جامعه در انزوای بسیار فرو رود؛ انزوایی که هم درونی است و هم بیرونی است. اما هدف این پژوهش شناسایی پیامدهای این بنیادگرایی است. این پیامدها را می‌توان به دو دسته فرهنگی و اجتماعی و مواجهه مردم با دین تقسیم کرد.

در پیامدهای فرهنگی و اجتماعی دریافتیم که پیامد گروه‌های بنیادگرا در افغانستان به شدت زیانبار و خسارت بار است زمانی که طالبان قدرت سخت و خشونت‌بار خود را بر جامعه اعمال می‌کرد این قدرت سبب شد که **بقیه گروه‌های اجتماعی که دارای ارزش‌ها، باورها و هنجارهای خاص خود بودند کنار گذاشته شوند** در واقع این عدم التقات فرهنگی در جامعه افغانستان زمینه را برای **عدم توسعه فرهنگی، تضاد فرهنگی و تحقیر فرهنگی** فراهم کرد بدین شکل که طالبان که خود را مسلط بر اوضاع افغانستان می‌دانست، راه را برای ارتباط میان خود و دیگر فرهنگ‌ها بست. این عمل سبب شد که میان این دو فرهنگ، تضادی رخ دهد که گویی وجود یکی به معنای عدم وجود دیگران است. این تضاد فرهنگی از آنجا که زور و خشونت را چاشنی خود کرده بود سبب تحقیر دیگر فرهنگ‌ها شد و این نگاه تحقیرآمیز که از سوی طالبان و دیگران اعمال می‌شد تعامل فرهنگی را از میان برد و مانع توسعه فرهنگی شد.

از آنجا که تغییرات ارزشی امکان ظهور و بروز نداشتند خشونت بین افراد، گروه‌ها و خانواده‌ها افزایش یافت. این خشونت‌ها از خشونت‌های خانوادگی گرفته که نوعی **تبعیض جنسیتی** را نشان می‌دهد تا **نزاع‌های قومی**، همگی پیامدهای اجتماعی بنیادگرایی هستند. زمانی که جامعه، امکانی برای ظهور و بروز خود ندارد از فرم فرهنگی و اجتماعی خود خارج شده و شکلی آنومیک و نابهنجار به خود می‌گیرد. در چنین وضعیتی با افرادی مواجه می‌شوید که در طول

حکومت طالبان چیزی جز استبداد و ظلم را تجربه نکرده‌اند و این افراد به عاملی برای باز تولید اندیشه‌های رادیکال و ستم‌گرایانه تبدیل می‌شوند.

این عوامل اجتماعی زیر بار انواع خشونت‌ها و استبدادهای مختلف دیگر انرژی برای هر نوع اعمال مرتبط با توسعه اجتماعی، علمی و تکنولوژی ندارند و مشکل زمانی دو چندان می‌شود که نه تنها این انرژی وجود ندارد بلکه عده‌ای در پی آنند که جامعه افغانستان را در جهت مخالف توسعه به حرکت درآورند.

بنیادگرایی در حوزه دین و دینداری هم پیامدهای منفی بسیاری دارد. در میان این پیامدهای منفی ترویج بدبینی و ناامیدی از اساسی‌ترین آنها می‌باشد؛ بدین شکل که بعد از ظهور این گروه‌های بنیادگرا، ناامیدی و بدبینی به دین، چه در داخل و چه در خارج سبب نوعی جدایی مردم و حرکت آنها به سمت سکولاریزم خاص شده است؛ بنیادگرایی با ارائه چهره خشن از اسلام که عامل اصلی اتحاد و انسجام فرهنگی در میان جامعه، خصوصاً روستائیان شده با خروج از وضعیت روستائیشینی به شهر نشینی در میان آحاد مختلف با یاس و سرخوردگی توأمان زمینه گرایش به جایگزین پدیده خاص را مهیا کرده است.

در این بین سکولاریزم و عرفی شدن با تأکید بر جدایی مناسبات اجتماعی و سیاسی از تأکیدات دینی بذر امید را در دل قشر تحصیل کرده و به ویژه، جوانان ایجاد کرده است. این امید صرف‌نظر از درستی یا نادرستی‌اش، امروز به مهمترین جایگزین برای جامعه قومی و قبیله، تحت لوای مذهب تبدیل شده است.

۵. بحث و نتیجه‌گیری

هدف از پژوهش حاضر ارائه تصویری کلی از پیامدهای فرهنگی و اجتماعی بنیادگرایی در افغانستان با تأکید بر مواجهه مردم با دین است. نتایج به دست آمده نشان داد که جامعه افغانستان به دلیل یک سری شرایط تاریخی، اجتماعی، فرهنگی و کالبدی بستر لازم را برای تبدیل شدن به یک جامعه و یک حاکمیت بنیادگرا داشته است. علاوه بر این بسترها، یک سری عوامل علی از جمله حمله شوروی و شکل‌گیری جنبش‌های جهادی و نزاع آنها پس از جنگ و یک سری عوامل مداخله‌گر مانند، توسعه و نفوذ و قدرت نمایی همسایگان و قبیله‌گرایی مذهبی باعث پایدار شدن این پدیده در جامعه افغانستان شده است.

براساس نتایج به دست آمده ۵۷ مفهوم در بخش پیامدهای اجتماعی و فرهنگی و ۲۷ مفهوم در بخش پیامدهای بنیادگرایی برای مواجهه با دین استخراج شد و این مفاهیم در مقولات اصلی مختلفی دسته بندی شدند. مفاهیم مربوط به پیامدهای اجتماعی و فرهنگی در

۹ مقوله و مفاهیم مربوط به پیامدهای مواجهه با دین در ۷ مقوله دسته بندی شد. هدف اصلی تحقیق، بررسی پیامدهای بنیادگرایی در مواجهه با دین بود؛ با این وجود، پیامدهای اجتماعی و فرهنگی زمینه بروز مقوله هسته مرکزی را فراهم آورد. مقوله هسته مرکزی این پژوهش «سکولاریسم واکنشی» استخراج شد.

نتایج پژوهش حاضر در برخی از مقولات شرایط: بافت روستایی و قبیله افغانستان، قرائت تک سویه از دین، فقر سواد، با مطالعه مهدوی (۱۳۹۳) در مورد بسترها و شرایط علی مطابقت دارند. مقوله تفرقه، میان گروه‌های مجاهدین با مطالعه مژده (۱۳۸۲) همسو بود. برخی از مقولات پژوهش، همسو با مقاله ذکریا (۲۰۰۳) از جمله، ترویج تعصبات جنسیتی است؛ که یکی از پیامدهای بنیادگرایی ترویج مردسالاری و کم رنگ شدن حضور زنان در جامعه است. مقوله ترویج خشونت اجتماعی با نتایج تحقیق عارف فصیحی دولت شاهی (۱۳۹۵) و دوراندیش (۱۳۹۶) مشابهت داشت. مقوله ترویج مردسالاری و تبعیض جنسیتی با نظریه گیتا ساگال و یوال دیویس که بنیادگرایی طرحی برای کنترل زنان و واکنشی برای جریان فمینیسم است همسو بود. برخی از مقولات پیامدهای پژوهش حاضر، همسو با نظریه الموند اپلسی به نقل حمیدزاده (۱۳۹۷) تحت عنوان شاخص‌های نه گانه بنیادگراها از جمله، یکسان‌سازی، ترویج قشری و جزم اندیشی بود. مقوله سکولاریزم واکنشی با برخی از نتایج مقاله اعظم آزاده و بقالی (۱۳۹۰) همخوانی دارد. به این معنا که گسترش بنیادگرایی، صف آرایی سکولار بنیادگرا را تقویت کرده است.

سکولاریسم واکنشی در یک نگاه: منظور از سکولاریسم واکنشی که در مدل نظری به عنوان مقوله هسته انتخاب شده این است که بنیادگرایی با اعمال خشونت و تصلب بیش از حد مبانی که به‌طور مستقیم در تضاد با مبانی سکولاریزم قرار دارد به نحوی آنتی‌تز خود که همان جریان سکولاریزم است را می‌پروراند. سکولاریزم واکنشی مد نظر در واقع یک سکولاریزم آگاهانه نیست؛ بلکه یک واکنش به تمامیت‌خواهی، تحقیر، تحدید و یکسان‌سازی است که بنیادگرایی حاکم می‌کند. با ارجاع به مقاله باقی (۱۳۹۷) می‌توان گفت این سکولاریسم نه یک سکولاریسم منطقی و مبتنی بر فهم و درک درست، بلکه نوعی واکنش هیستریک و نوعی فرار محسوب می‌شود. سکولاریسم واکنشی در واکنش به خشونت که از طرف بنیادگراها صورت می‌گیرد؛ یک دافعه دیگری را می‌پروراند که نه هدف بنیادگراها بوده و نه جامعه؛ بلکه نتیجه، اقدامی واکنشی به این شرایط است و این اقدام واکنشی همان سکولاریزم است. نتایج پژوهش در بحث از مقوله هسته، همسو با نتایج مطالعه اعظم آزاده و بقالی (۱۳۹۰) است. آنها در تحقیق خود نشان دادند که سلفی‌گری، گرچه در مقابله با سکولاریزم رایج در کردستان گسترش یافته

است؛ اما با تأکید زیاد بر مفهوم توحید و تقدس زدایی از مکان‌ها برای مردم مقدس شمرده می‌شوند و عملاً به رواج سکولاریزم کمک کرده است.

منابع

اعظم آزاده منصوره و بقالی، هاوژین (۱۳۹۱). تحلیل جامعه شناختی سلفی گری به مثابه یکی از منابع هویت ساز در کردستان ایران، مجله مطالعات اجتماعی ایران، دوره ۶، شماره ۲: ۲۹-۴.

باقی، عماد الدین (۱۳۹۷). دین‌گرایی هیستریک، دین‌گزینی هیستریک، دوماه نامه اجتماعی و فرهنگی صغیر حیات، شماره ۱۹ و ۲۰، ویژه نامه دین‌گرایی و دین‌گرایی، سال چهارم: ۵۵-۳۸.

حمیدی‌زاده احسان و پروین حاجی‌پور (۱۳۹۷). جامعه‌شناسی بنیادگرایی: مطالعه بنیادگرایی در سه دین ابراهیمی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
دمنت، پیتر آر (۱۳۹۰). بنیادگرایی، جهان اسلام و نظام بین‌الملل، ترجمه: محمودسیفی پرگو، تهران: دانشگاه امام صادق.

دوراندیش، لعل محمد (۱۳۹۶). طالبان و عقلانیت سیاسی با تأکید بر عقلانیت سازی سیاست و دین‌داری، کابل: سعید.

فصیحی دولتشاهی و محمد عارف (۱۳۹۵). جامعه‌شناسی خشونت سیاسی در افغانستان از دولت جمهوری تا امارت طالبان، تهران: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

زاکرم، فیل (۱۳۸۴). درآمدی بر جامعه‌شناسی دین، ترجمه: خشایار دیهیمی، تهران: لوح فکر.
ذکریا، فرید (۱۳۸۸). جهان پس از آمریکا، ترجمه: احمد عزیزی، تهران: هرمس.

سجادی، دکتر عبدالقیوم (۱۳۹۵). جامعه‌شناسی سیاسی افغانستان، ناشر: دانشگاه خاتم‌النبیین.
سعید، بابی (۱۳۹۰). هراس بنیادین، ترجمه: غلامرضا جمشیدیها و موسی عنبری، تهران: دانشگاه تهران.

سن، آمارتیا (۱۳۸۸). هویت و خشونت (توهم تقدیر)، ترجمه: فریدون مجلسی، تهران: آشیان
سراج زاده، سیدحسن؛ شریعتی، سارا و صفری، کیهان (۱۳۹۵). چالش‌های زیست دینی (مورد مطالعه جوانان شهرستان سنندج) مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره شانزدهم، شماره ۱ و ۲: ۱۲۰-۹۶.

قادری، دکتر صلاح‌الدین (۱۳۹۰). بررسی پیامدها و نتایج برنامه‌های پیشگیری از جرم در فضاهای عمومی شهری، پایان نامه دوره دکتری، کتابخانه دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.

کاستلز، مانویل (۱۳۸۹). عصر اطلاعات: قدرت و هویت، ترجمه: حسن چاوشیان، تهران: نشر نی.

کاستلز، مانویل (۱۳۸۹). عصر اطلاعات: پایان هزاره، ترجمه: علی‌قیان و خاکبار، تهران: طرح نو

گیدنز، آنتونی (۱۳۸۱). جامعه‌شناسی، ترجمه: منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.

گیدنز، آنتونی (۱۳۸۹). جامعه‌شناسی، ترجمه: حسن چاوشیان، تهران: نشر نی.

مهدوی، جعفر (۱۳۹۳). جامعه‌شناسی سیاسی طالبان، کابل: انتشارت سعید.

مژده، وحید (۱۳۸۲). افغانستان و پنج سال سلطه طالبان، تهران: نشر نی.

Almond, GA. Appleby RS. Sivan E.(2003).Strong Religion:The Rise of Fundamentalisms around the World. Chicago: University of Chicago Press.

Fisher, Michael. M. J (1990) Debating Muslims. New York: Routledge.

Herriot peter. (2009), Religious Fundamentalism. Londen and New York.Routledge

munir. Lily zakiah (2003) Islamic Fundamentalism and its Impact on Women

Salzman B Michael. (2008) Fundamentalism and the Need Formeaning University of Hawaii. Elsevier.